

فرایند شکل گیری استقلال مالی در نهادهای عمومی با تکیه بر ظرفیت های منطقه ای

سمانه یوسفی، کارشناسی ارشد مدیریت مالی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام، تربت جام

Samaneusefi4528@gmail.com

امیر نوروزی، کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی-بازاریابی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام، تربت جام

a1858.1279@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی فرایند شکل گیری استقلال مالی در نهادهای عمومی با تکیه بر ظرفیت های منطقه ای پرداخته است. این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از نظریه داده بنیان به روش استراوس و کوربین طراحی شد. جامعه آماری شامل حسابداران ارشد و مدیران مالی نهادهای عمومی بود. داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساختاریافته با ۱۳ نفر از مدیران مالی و حسابداران ارشد جمع آوری و پس از حذف موارد تکراری، به روش نمونه گیری هدفمند تحلیل شدند. فرایند تحلیل شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی بود تا مدل پارادایمی روابط میان متغیرها استخراج گردد. تحلیل داده ها نشان داد که در بعد شرایط علی، پتانسیل های درآمدزایی بومی، موقعیت ژئوپلیتیکی و نیاز به کاهش وابستگی بودجه ای به عنوان محرک های اصلی استقلال مالی شناسایی شدند. شرایط زمینه ای شامل ساختار اقتصادی محلی، زیرساخت های فیزیکی و سرمایه اجتماعی بودند که بستر اجرای راهبردها را فراهم کردند. در مقابل، شرایط مداخله گر نظیر ثبات قوانین بالادستی، بروکراسی داخلی و شفافیت گزارشگری نقش تسهیل گر یا بازدارنده ایفا کردند. مهم ترین راهبردها شامل تنوع بخشی به سبد درآمدی، مدل سازی مشارکت مدنی، برندسازی شهری و بهینه سازی مدیریت دارایی ها بودند که نهایتاً به پیامدهایی چون پایداری جریان نقدینگی، افزایش خوداتکایی نهادی و توسعه پایدار منطقه ای منجر شدند.

کلیدواژه ها: استقلال مالی، نهادهای عمومی، ظرفیت های منطقه ای، مدیریت مالی عمومی.

مقدمه

استقلال مالی در نهادهای عمومی به عنوان یکی از ارکان اصلی حکمرانی خوب و توسعه پایدار، فراتر از یک مفهوم حسابداری صرف، به معنای توانایی نهاد در تامین هزینه‌های جاری و عمرانی خود از طریق منابع پایدار و غیردولتی است (مایوری^۱، ۲۰۲۴). این مفهوم نشان دهنده گذار از الگوی سنتی بودجه محوری به سمت عملکردمحوری است که در آن نهادها دیگر مصرف کنندگان منفعل منابع کلان نیستند بلکه تولیدکنندگان ارزش افزوده محسوب میشوند (تان^۲، ۲۰۲۰). استقلال مالی زمانی حاصل می‌شود که جریان‌های ورودی نقدینگی برای نهاد، مستقل از نوسانات سیاسی و بودجه‌های سالانه دولت مرکزی باشد و بتواند با تکیه بر درآمدهای عملیاتی، عوارض، مشارکت‌های مردمی یا بهره‌برداری از دارایی‌ها، تعهدات مالی خود را پوشش دهد. بنابراین، استقلال مالی شاخصی حیاتی برای سنجش کارآمدی، پاسخگویی و پایداری سازمان‌های عمومی در بستر اقتصاد ملی است (اسلاک^۳، ۲۰۱۷).

با اینحال، تحقق این استقلال در خلأ رخ نمی‌دهد بلکه تحت تاثیر بستر جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی منطقه‌ای است که نهاد در آن فعالیت می‌کند. ظرفیت‌های منطقه‌ای

شامل تمام پتانسیل‌های ذاتی و اکتسابی یک ناحیه جغرافیایی است که میتواند به عنوان بستری برای خلق ثروت و درآمد عمل کند (بیر^۴، ۲۰۲۳). این ظرفیت‌ها طیف وسیعی از عوامل را دربر می‌گیرند، از جمله موقعیت ژئوپلیتیک (مانند مرزی بودن یا دسترسی به بنادر)، ترکیب صنعتی و کشاورزی منطقه، پتانسیل‌های گردشگری، وجود نیروی انسانی ماهر و حتی سرمایه اجتماعی و فرهنگ کارآفرینی بومی. هر منطقه دارای امضای اقتصادی منحصر به فردی است که فرصت‌ها و محدودیت‌های خاص خود را دیکته می‌کند. نادیده گرفتن این تفاوت‌های منطقه‌ای و تلاش برای پیاده‌سازی مدل‌های یکسان برای همه نهادهای عمومی، منجر به ناکارآمدی و شکست در دستیابی به اهداف مالی می‌شود (سوپرایدی^۵ و همکاران، ۲۰۲۶؛ وانگ و چنگ^۶، ۲۰۲۳).

تعامل میان نهادهای عمومی و ظرفیت‌های منطقه‌ای یک رابطه دوسویه و پویاست. از یک سو، نهادهای عمومی با استفاده از زیرساخت‌ها، خدمات و مقررات‌گذاری، بستر لازم برای شکوفایی ظرفیت‌های منطقه‌ای را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، این ظرفیت‌ها منبع اصلی درآمدزایی و پایداری مالی نهادهای هستند (جونگ^۷، ۲۰۲۴). برای

⁵ Supriadi

⁶ Wang & Cheng

⁷ Jung

¹ Mauri

² Tan

³ Slack

⁴ Beer

نهادهای عمومی با تکیه بر ظرفیت‌های منطقه ای انجام می‌شود.

میرزایی (۱۴۰۴) در پژوهشی به بررسی رابطه بین استقلال مالی و شفافیت حسابداری در شهرداریها پرداخته است. نتایج آماری نشان می‌دهد که استقلال مالی قادر است ۶۳ درصد از تغییرات شفافیت حسابداری را توضیح دهد که این میزان نقش محوری درآمدهای پایدار در بهبود ساختارهای مالی شهرداریها را برجسته می‌سازد. همچنین یافته‌های کیفی حاصل از مصاحبه با مدیران مالی شهرداریها تاکید می‌کند که وابستگی به درآمدهای ناپایدار و کمکهای دولتی موجب کاهش انگیزه برای توسعه زیرساختهای گزارشگری مالی و کاهش پاسخگویی میشود در حالی که درآمدهای پایدار زمینه ساز ارتقاء پاسخگویی و بهبود مستمر سیستمهای مالی است. این پژوهش نشان می‌دهد که استقلال مالی فراتر از تامین منابع مالی، موجب تقویت قدرت تصمیم‌گیری محلی افزایش پاسخگویی به ذینفعان و کاهش فساد در نظام حسابداری شهرداریها میشود. یافته‌ها همسو با مطالعات بین‌المللی و داخلی است که نقش درآمدهای پایدار را در ارتقاء حکمرانی مالی و شفافیت تایید می‌کند. تحلیل عمیق آماری و کیفی، پژوهش نشان می‌دهد که سیاستهای مالی که به سمت

مثال، یک شهرداری در شهر توریستی می‌تواند از عوارض اقامتی و اجاره فضاهای تجاری مرتبط با گردشگری درآمد کسب کند، در حالیکه یک شهرداری در شهر صنعتی ممکن است بر عوارض تولید و ترانزیت تکیه داشته باشد. این هم افزایی نیازمند شناخت عمیق از اکوسیستم محلی و طراحی مکانیسم‌های مدیریتی متناسب با ویژگی‌های آن است. درواقع، ظرفیتهای منطقه ای به عنوان کاتالیزورهایی عمل میکنند که سرعت و کیفیت تبدیل پتانسیل‌های خام به جریان‌های نقدی پایدار را تعیین می‌کنند (ارای^۸ و همکاران، ۲۰۲۳؛ حکیم و دوی^۹، ۲۰۲۱).

با وجود اهمیت متقابل استقلال مالی و ظرفیت‌های منطقه ای، ادبیات موجود در حوزه حسابداری مدیریت عمومی عمدتاً بر سیاست‌های کلان مالی و قوانین بالادستی تمرکز داشته و کمتر به واکاوی فرآیندی تبدیل این ظرفیتهای بومی به استقلال مالی پرداخته است. مسئله اصلی اینجاست که مشخص نیست چه مکانیسم‌ها، راهبردها و موانعی در سطح میدانی باعث می‌شوند برخی نهادهای عمومی موفق شوند از ظرفیت‌های منطقه ای خود برای رسیدن به خوداتکایی استفاده کنند، در حالیکه سایرین در دام وابستگی بودجه ای باقی می‌مانند. لذا، این پژوهش، به دنبال شناسایی و تبیین فرآیند شکل‌گیری استقلال مالی در

⁹ Hakim & Dewi

⁸ Aray

افزایش استقلال مالی و بهبود مدیریت درآمدهای محلی هدایت شوند میتوانند زمینه بهبود شفافیت پاسخگویی و کاهش فساد را در شهرداریها فراهم کنند. این مطالعه پیشنهاد میکند که شهرداریها با تمرکز بر توسعه منابع درآمد پایدار بهبود فناوری و آموزش نیروی انسانی و تقویت نظامهای نظارتی بتوانند عملکرد مالی خود را بهبود بخشند و به سمت حکمرانی شهری پایدار حرکت کنند.

تفضلی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود تأثیر رویکردهای تأمین مالی شهرداری را بر درآمد شهرداریهای تهران، بریتیش کلمبیا و کانادا مورد بررسی قرار دادند. بر اساس یافته‌های تحقیق، ۱۰ نوع روش تأمین مالی شامل تأمین مالی مشارکت، سرمایه‌گذاری، اوراق، قراردادهای درآمدی ناشی از عوارض، درآمد ناشی از بهای خدمات شهری، درآمدهای به دست آمده از وجوه و اموال شهرداری، کمک‌های اعطایی دولت و سازمانهای دولتی و سایر منابع تأمین اعتبار تعیین شد. به منظور ایجاد مدل آماری تحقیق برای سه نمونه مورد بررسی، این روش‌ها در قالب پنج متغیر تعریف و تأثیر آن بر درآمدهای شهرداری ارزیابی شد، به طوری که در مدل تحقیق تأثیر درآمدهای ناشی از عوارض، بهای خدمات و درآمدهای مؤسسه‌های انتفاعی شهرداری، درآمدهای به دست آمده از وجوه و اموال شهرداری، کمک‌های اعطایی، اعانات و

هدایا و دارایی‌ها و نیز درآمدهای وصولی در حوزه استحفاظی شهرها بر درآمد شهرداری مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های تحقیق تمامی روش‌های تأمین درآمد به جز درآمدهای وصولی در حریم استحفاظی شهرها تأثیر مثبت و معناداری بر درآمد شهرداری تهران دارند. در میان عوامل مؤثر، درآمد ناشی از عوارض اثر بزرگ‌تری دارد و در هر سه مرحله تحقیق به عنوان منبع درآمدی پایدار شهرداری‌ها معرفی شد. با توجه به ضریب اهمیت روش تأمین مالی مبتنی بر سرمایه‌گذاری جمعی با تأثیر مثبت بر درآمد شهرداری ایالت بریتیش کلمبیا (۱/۴۶۸)، این روش نیز به عنوان روشی نوین و پایدار برای شهرداری‌ها شناسایی شد؛ ولی در رویکردهای تأمین مالی شهرداری‌ها در ایران مورد توجه قرار نگرفته است، چرا که اساساً در صورت‌های مالی شهرداری رقمی برای آن درج نشده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد عوارض به عنوان یکی از منابع تأمین مالی شهرداری‌ها، نقش بسیار مهمی در تأمین درآمد و عملکرد شهرداری‌ها ایفا می‌کند. عوارض در اصل به مبالغ مالی اشاره دارند که از افراد و سازمان‌ها بابت استفاده از خدمات و منافع عمومی دریافت می‌شود. این عوارض می‌توانند به صورت مالیات‌ها، عوارض شهرسازی، عوارض انتقال و مالیات‌های محلی متنوعی در نظر گرفته شوند. تأثیر عوارض بر درآمد شهرداری بسیار

حائز اهمیت است. دریافت عوارض به عنوان یک منبع تأمین مالی، می تواند به شهرداری ها امکان فراهم کند تا به خدمات عمومی بهتری برای شهروندان خود بپردازند و از توسعه و بهبود زیرساخت ها و خدمات شهری استفاده کنند. همچنین، درآمد حاصل از عوارض می تواند در تأمین هزینه های شهرداری ها برای اجرای طرح ها و پروژه های عمرانی و توسعه شهری مورد استفاده قرار گیرد.

لاکوزی^{۱۰} و همکاران (۲۰۲۵) پژوهشی در پاسخ به این سوال ارائه نمودند که آیا استقلال مالی همیشه سلامت مالی را در دولت های محلی تقویت می کند؟ به بیان این پژوهش، افزایش استقلال مالی اغلب در مطالعات به عنوان عاملی منجر به بهبود سلامت مالی در دولت های محلی شناخته می شود، در حالی که تحقیقات نشان می دهد که دولت هایی که به شدت به بودجه سایر سطوح دولتی وابسته هستند، از کاهش سلامت مالی رنج می برند. تجزیه و تحلیل پژوهش تصویر پیچیده تری را نشان می دهد که در آن استقلال مالی بیشتر ممکن است به نفع پرداخت بدهی های بلندمدت باشد، اما نقدینگی و ثبات بودجه کوتاه مدت را به چالش می کشد و به طور بالقوه بر سلامت مالی کلی تأثیر می گذارد.

اسکایورون و سموئیلوا^{۱۱} (۲۰۲۳) طی پژوهشی پتانسیل درآمدی و استقلال مالی شهرداری های منطقه پنوژیس را بررسی نمودند. نتایج پژوهش نشان می دهد که تمامی شهرداری های این منطقه از نظر شاخص های درآمدی بسیار همگن بوده و دارای سطح متوسطی پایین از استقلال مالی هستند. همچنین، یافته های تجربی حاکی از آن است که تغییرات استقلال مالی شهرداری ها نسبت به نتایج پژوهش های پیشین به کندی صورت می گیرد. این موضوع وابستگی شهرداری ها به مدیریت متمرکز مالی را تأیید می کند؛ نظامی که توسط قوانین و مقرراتی حاکم است که تأثیر قابل توجهی بر توسعه استقلال مالی و توان مالی شهرداری ها دارند. در نتیجه، نتایج به نوعی نشان دهنده فقدان ظرفیت لازم در خود شهرداری ها برای جستجوی فرصت هایی جهت ایجاد چشم اندازهای پایدار و ثابت از منظر اقتصادی و اجتماعی نیز هست.

موخلیس^{۱۲} (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان "تحلیل توان مالی دولت محلی و پیامدهای آن برای پایداری خودمختاری منطقه ای: از منظر منافع عمومی" بیان می کند خودمختاری منطقه ای یا ظرفیت مالی منطقه ای، شاخصی است که برای سنجش سطح خودمختاری منطقه ای به عنوان یکی از

¹² Mukhlis

¹⁰ Iacuzzi

¹¹ Skauronė & Samuilova

روش پژوهش

در راستای دستیابی به اهداف تعیین‌شده در این مطالعه، از رویکرد کیفی جهت گردآوری و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است. با توجه به ماهیت «علت‌یابی» پژوهش و نیاز به کشف چرایی پدیده‌های مورد بررسی، از روش نظریه داده‌بنیاد استفاده شده است. انتخاب این روش به دلیل برخورداری از رهیافتی نظام‌مند، ساختاریافته و انعطاف‌پذیر برای تولید نظریه‌هایی است که مستقیماً از دل داده‌های واقعی استخراج می‌شوند. در این میان، از الگوی فرآیند نظام‌مند معرفی‌شده توسط اشتراوس و کوربین استفاده شده است؛ چرا که این الگو با ارائه دستورالعمل‌های گام‌به‌گام، امکان کنترل دقیق بر فرآیند تحلیل و افزایش روایی و پایایی یافته‌ها را فراهم می‌آورد.

جامعه آماری در این پژوهش، حسابداران ارشد و مدیران مالی نهادهای عمومی هستند. این انتخاب با توجه به دسترسی به دانش ضمنی و تجربیات غنی آنان صورت پذیرفته است. فرآیند نمونه‌گیری از روش هدفمند و تکنیک گلوله برفی پیروی کرد. بدین ترتیب، فرآیند مصاحبه با یک فرد کلیدی و مطلع آغاز گردید و سپس از وی خواسته شد تا متخصصان و خبرگان بعدی را که دارای صلاحیت‌های لازم برای پاسخگویی به سوالات پژوهش هستند، معرفی نمایند. این زنجیره معرفتی تا زمانی ادامه

الزامات تأمین مالی خدمات عمومی و توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. عملکرد دولت بدون دریافت حداکثری کمک‌های بودجه‌ای عملی نخواهد بود؛ بنابراین، دولت باید دارای منابع درآمدی داخلی کافی باشد. هدف این پژوهش بررسی تنوع سطوح ظرفیت مالی منطقه‌ای و پیامدهای آن بر پایداری خودمختاری منطقه‌ای از دیدگاه منافع جامعه است. داده‌های مربوط به درآمد حاصل از محل خود منطقه، کل درآمد منطقه‌ای، کل هزینه‌های جاری و موجودی صندوق در بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفتند تا سطح خودمختاری ارزیابی شود. در استان لامپونگ، ۱۴ دولت منطقه‌ای دارای سطوح پایینی از خودمختاری مالی، شاخص هزینه‌های جاری و ظرفیت مالی منطقه‌ای بودند. این مناطق وابستگی شدیدی به کمک‌های دولت مرکزی از طریق انتقال‌های بین‌دولتی داشتند. بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷، تنها شهر بندر لمپونگ و شهر مترو شاهد افزایش درآمد دولت محلی (PAD) بودند. سایر مناطق دچار رکود شدند که نشان‌دهنده خودمختاری مالی پایین در آینده به دلیل انتقال‌های وجه است. این موضوع برآورده کردن سطوح رضایت عمومی در زیرساخت‌ها، بهداشت، آموزش و توسعه اجتماعی را به دلیل محدودیت‌های بودجه دشوار می‌سازد.



تفاوت‌های نهفته در داده‌ها پردازد. پس از استخراج مفاهیم، آن‌ها دسته‌بندی شده و به زیرشاخه‌ها و سپس به «دسته‌های اولیه» مرتب شدند تا ساختار اولیه داده‌ها مشخص گردد.

۲. کدگذاری محوری: در این مرحله، تمرکز بر روی ارتباط دادن دسته‌های به‌دست‌آمده در مرحله قبل به یکدیگر است. پژوهشگر با استفاده از پارادایم کدگذاری (شامل شرایط علی، پدیده مرکزی، زمینه‌ها، راهبردها و پیامدها)، روابط بین مفاهیم و دسته‌ها را واکاوی کرد. هدف اصلی در این گام، سازماندهی مجدد داده‌ها در قالب «مقولات» بزرگ‌تر و انتزاعی‌تر است. در این فرآیند، رابطه علت و معلولی، تعاملات زمینه‌ای و نتایج هر پدیده تبیین شد تا انسجام منطقی بین اجزای مختلف داده‌ها ایجاد گردد و ساختار کلی نظریه شکل بگیرد.

۳. کدگذاری انتخابی: این مرحله، آخرین و حساس‌ترین گام در فرآیند تحلیل است که با هدف یکپارچه‌سازی نظریه انجام می‌شود. در این بخش، «مقوله محوری» یا هسته مرکزی که بیشترین قدرت تبیینی را دارد، شناسایی شد. سایر مقولات و دسته‌ها حول این هسته مرکزی سازماندهی گردیدند و روابط میان آن‌ها به صورت سیستماتیک ترسیم شد. در طول این فرآیند، اگر خلأیی در داده‌ها مشاهده می‌شد، با بازگشت به داده‌های خام یا مصاحبه‌های تکمیلی،

یافت که پژوهشگر به مرحله‌ای رسید که داده‌های جدید، اطلاعات یا مفاهیم تازه‌ای را به سبد یافته‌ها اضافه نمی‌کردند و تکرار مکررات مشهود بود. این نقطه اوج، تحت عنوان «اشباع نظری» شناخته می‌شود. بر اساس این معیار، تعداد ۱۳ نفر از خبرگان ذی‌صلاح به عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند و فرآیند جمع‌آوری داده‌ها در این مرحله متوقف گردید. شایان ذکر است که نمونه‌گیری هدفمند، به عنوان یک روش غیراحتمالی، امکان انتخاب دقیق مشارکت‌کنندگان بر اساس ویژگی‌های خاص و مرتبط با پرسش‌های تحقیق را فراهم می‌آورد که برای پژوهش‌های کیفی ضروری است. برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته، از الگوی سه مرحله‌ای کدگذاری در روش گراندد تئوری اشتراوس و کوربین استفاده شده است. این مراحل عبارتند از:

۱. کدگذاری باز: این مرحله نخستین گام در تحلیل داده‌هاست که با شکستن، تجزیه و مقایسه داده‌ها همراه است. در این فاز، متن مصاحبه‌ها خط‌به‌خط بررسی شد تا عبارات کلیدی، جملات معنادار و رویدادهای مهم شناسایی گردند. هر مفهوم استخراج‌شده با برچسبی مناسب نام‌گذاری شد تا به «مفاهیم اولیه» تبدیل گردد. پژوهشگر در این مرحله تلاش کرد تا بدون پیش‌داوری و محدودیت چارچوب‌های نظری پیشین، به کشف الگوها، شباهت‌ها و

ساختاری در میان داده‌های پراکنده، شناسایی روابط علی-معلولی، زمینه‌ای و مداخله‌گر بین مقولات، و آماده‌سازی بستر لازم برای تدوین چارچوب نظری است.

همزمان با پیشرفت کدگذاری محوری و پس از مشخص شدن دسته‌های کلی، تمرکز پژوهش بر شناسایی «مقوله مرکزی» معطوف می‌شود. در این راستا، ابعاد مختلف هر مقوله تبیین شده و موقعیت جایگاهی آن‌ها در نسبت با سایر مقولات ترسیم می‌گردد. این اقدام منجر به شفاف‌سازی روابط بین مقوله‌ای شده و زیربنای منسجمی را برای مرحله بعدی فراهم می‌آورد که در آن، داده‌ها نه تنها دسته‌بندی، بلکه در یک پارادایم واحد سازماندهی می‌شوند تا امکان تبیین نظریه نهایی فراهم گردد.

سرانجام، فرآیند تحلیل به مرحله حساس کدگذاری انتخابی ورود می‌یابد که به مثابه قلب تپنده نظریه‌پردازی در روش گراند تئوری شناخته می‌شود. در این مرحله، بر پایه یافته‌های غنی‌شده از دو مرحله پیشین، مقوله مرکزی به عنوان هسته اصلی نظریه انتخاب شده و سایر مقولات به صورت نظام‌مند حول آن سازماندهی می‌شوند. پژوهشگر با ارائه یک روایت منسجم و پیوسته، روابط پیچیده میان متغیرها را تشریح کرده و ضمن پوشش دادن خلاهای موجود، مقوله‌هایی که نیاز به بسط و توسعه بیشتری دارند را اصلاح و کامل می‌سازد. این فرآیند منجر به تولید یک

اصلاح و کامل می‌گردد. در نهایت، با ادغام دسته‌های مرتبط و تدوین یک روایت منسجم و پیوسته، یک نظریه داده‌بنیاد جامع و قابل دفاع در خصوص موضوع پژوهش ارائه شد.

نتایج پژوهش

در فرآیند تحلیل داده‌های کیفی، گام نخست تحت عنوان کدگذاری باز صورت می‌پذیرد. در این مرحله، داده‌های خام حاصل از پروتکل مصاحبه‌ها مورد واکاوی دقیق و خطبه‌خط قرار گرفته تا عبارات کلیدی و رویدادهای معنادار از دل متن استخراج شوند. هر عبارت با توجه به مفهوم ضمنی و صریح خود تفسیر گردیده و تحت برجسب‌هایی با نام «مفاهیم اولیه» طبقه‌بندی می‌شود. هدف اصلی در این گام، شکستن داده‌های پیچیده به اجزای کوچکتر و قابل تحلیل است تا پتانسیل‌های نهفته در گفتار مشارکت‌کنندگان آشکار گردد.

پس از تکمیل کدگذاری باز، پژوهش وارد مرحله کدگذاری محوری می‌شود. در این فاز، مفاهیم اولیه استخراج‌شده مجدداً مورد بررسی انتقادی قرار گرفته و با رویکردی تحلیلی، مفاهیم هم‌خانواده در کنار یکدیگر دسته‌بندی می‌گردند. با مرور مجدد داده‌های خام و مقایسه مداوم، کدهای انتزاعی‌تری تحت عنوان «مقوله‌ها» شکل می‌گیرند. کارکرد اصلی این مرحله، ایجاد انسجام

نظریه مبتنی بر داده می‌شود که دارای قوت تبیینی بالا و

انسجام درونی است. این مراحل در جدول ۱ گزارش شده

است.

جدول ۱. کدگذاری انتخابی

ابعاد	مقوله‌های فرعی
شرایط علی	پتانسیل‌های درآمدزایی بومی موقعیت ژئوپلیتیک منطقه نیاز به کاهش وابستگی بودجه‌ای
پدیده محوری	شکل‌گیری استقلال مالی در نهادهای عمومی با تکیه بر ظرفیت‌های منطقه‌ای
شرایط زمینه‌ای	ساختار اقتصادی محلی زیرساخت‌های فیزیکی موجود شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی
شرایط مداخله‌گر	ثبات قوانین بالادستی ساختار بروکراسی داخلی شفافیت و گزارشگری مالی
راهبردها	تنوع بخشی به سبد درآمدی مدلسازی مشارکت مدنی برندسازی و بازاریابی شهری بهینه‌سازی مدیریت دارایی‌ها
پیامدها	پایداری جریان نقدینگی افزایش خوداتکایی نهادی

تحول در فرهنگ سازمانی	
توسعه پایدار منطقه ای	

الگوی کدگذاری، روابط فی مابین شرایط علی، راهبردها، الگوی پارادایمی در این پژوهش در شکل شماره ۱ آمده شرایط زمینه ای و مداخله گر و پیامدها را نمایان میکند. است.



شکل ۱. الگوی پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه گیری

پژوهش با هدف تحلیل فرایند شکل گیری استقلال مالی در نهادهای عمومی با تکیه بر ظرفیت های منطقه ای انجام پذیرفته است. یافته ها نشان می دهد که شکل گیری استقلال مالی در نهادهای عمومی، فرآیندی خطی نیست، بلکه نتیجه ی تعامل پیچیده میان ظرفیت های پنهان منطقه ای و مدیریت هوشمندانه منابع است. شرایط علی این فرآیند، عمدتاً متولد از وجود پتانسیل های درآمدزایی بومی (مانند عوارض گردشگری یا ترانزیت) و فشار اجتناب ناپذیر از کاهش وابستگی به بودجه های دولتی است. خبرگان تاکید داشتند که صرف وجود این ظرفیتها کافی نیست بلکه نیاز حیاتی نهادها به خوداتکایی در برابر تورم و نوسانات بودجه ای، موتور محرکه ای است که آنها را وادار میکند تا از وضعیت سنتی دریافت کننده بودجه خارج شوند و به سمت خلق ارزش افزوده حرکت کنند. بنابراین، انگیزه اصلی برای استقلال مالی، ترکیبی از فرصت های بیرونی (ظرفیت منطقه) و تهدیدهای داخلی (کمبود منابع کلان) است.

با اینحال، تحقق این پتانسیل ها در بستر شرایط زمینه ای خاصی رخ می دهد که شامل ساختار اقتصادی محلی، زیرساخت های فیزیکی موجود و سرمایه اجتماعی منطقه است. یافته ها حاکی از آن است که نهادهای عمومی موفق،

کسانی هستند که محیط عملیاتی خود را عمیقاً می شناسند و مدل های درآمدی خود را با ویژگی های خاص منطقه (مانند فرهنگ کارآفرینی یا نوع صنایع فعال) همسو میکنند. مثلاً در مناطق مرزی، تمرکز بر عوارض ترانزیتی منجر به پایداری بیشتر از مناطق توریستی می شود که درآمد فصلی دارند. بنابراین، استقلال مالی یک نسخه واحد ندارد بلکه باید در بستر جغرافیایی و اقتصادی خاص هر نهاد بومی سازی شود تا کارایی لازم را داشته باشد.

مسیر رسیدن به این هدف، همواره با شرایط مداخله گر قدرتمندی مانند ثبات قوانین بالادستی، بروکراسی اداری سنگین و سطح شفافیت مالی روبرو است. نتایج نشان داد که حتی در غنی ترین مناطق نیز، اگر قوانین بالادستی متغیر باشند یا بروکراسی داخلی مانع واگذاری سریع املاک و خدمات شود، فرآیند استقلال مالی مختل خواهد شد. شفافیت گزارشگری مالی نیز نقش دوگانه ای ایفا می کند: از یک سو ابزاری نظارتی است و از سوی دیگر، عاملی برای جلب اعتماد ذینفعان. عدم شفافیت یا ثبات قانونی، به عنوان موانع ساختاری، هزینه های تراکنش را بالا برده و انگیزه بخش خصوصی برای مشارکت در ایجاد درآمدهای پایدار را کاهش می دهد.

راهبردهای کلیدی که نهادهای عمومی برای عبور از موانع و بهره برداری از فرصت ها اتخاذ می کنند، حول محور

برای مدیران مالی و تصمیم‌گیرندگان نهادهای عمومی، پیشنهاد می‌شود به جای تمرکز صرف بر مطالبه بودجه از دولت مرکزی، ابتدا یک حسابرسی ظرفیت‌های منطقه‌ای انجام دهند تا پتانسیل‌های پنهان درآمدزا (مانند عوارض ناشی از فعالیت‌های خاص محلی یا اجاره املاک) شناسایی شود. سپس با اصلاح ساختار بروکراسی داخلی و افزایش شفافیت در گزارشگری مالی، بستری امن برای جذب مشارکت بخش خصوصی و جامعه محلی فراهم کنند. همچنین، تدوین مدل‌های درآمدی متناسب با ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی هر منطقه (مثلاً تمرکز بر ترانزیت در شهرهای مرزی یا گردشگری در شهرهای تاریخی) و پرهیز از کپی برداری از مدل‌های دیگر، میتواند سرعت دستیابی به استقلال مالی را به طور چشمگیری افزایش دهد.

منابع

- تفضلی، علیرضا، دالمن‌پور، محمد، امامی‌مبیدی، علی و رحیم‌زاده، اشکان. (۱۴۰۲). تأثیر رویکردهای تأمین مالی شهرداری بر درآمد شهرداری‌ها (مطالعه موردی: شهرداری‌های تهران، بریتیش کلمبیا و کانادا). اقتصاد و برنامه ریزی شهری، ۴(۲)، ۱۱۴-۱۳۳.
- میرزایی، فرشته. (۱۴۰۴). بررسی رابطه بین استقلال مالی و شفافیت حسابداری در شهرداریها، پنجمین

تنوع بخشی به سبد درآمدی، مشارکت مدنی هوشمند و بهینه‌سازی مدیریت دارایی‌ها می‌چرخد. خبرگان اشاره کردند که گذار از روابط خصمانه با اصناف و شهروندان به مدل‌های مبتنی بر مشاوره و سود مشترک، کلید طلایی جذب منابع غیردولتی است. همچنین، استفاده از ابزارهای نوین مانند برندسازی شهری و بازارچه‌های هوشمند، نشان داد که مدیریت مالی مدرن فراتر از حسابداری سنتی رفته و به سمت بازاریابی خدمات عمومی حرکت کرده است. این راهبردها، پلی هستند بین ظرفیت‌های خام منطقه و جریان‌های نقدی پایدار.

پیامدهای اجرای موفق این راهبردها نیز فراتر از تعادل بودجه‌ای ساده، به پایداری جریان نقدینگی، افزایش خوداتکایی سازمانی و تحول فرهنگی در بدنه اجرایی منجر میشود. استقلال مالی واقعی زمانی حاصل می‌شود که نهاد بتواند بدون وابستگی به نوسانات سیاسی یا بودجه‌ای سالانه، برنامه ریزی بلندمدت عمرانی و خدماتی داشته باشد. این خوداتکایی، اعتماد عمومی را افزایش داده و چرخه‌ای مثبت از توسعه پایدار منطقه‌ای را ایجاد میکند. در این چرخه، نهادهای عمومی دیگر فقط مجری دستورات دولتی نیستند بلکه بازیگران فعالی هستند که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، کیفیت زندگی شهروندان را ارتقا داده و همزمان پایه‌های مالی خود را تقویت میکنند.

Administrative Sciences, 90(4), 741-758.

- Mauri, N. (2024). How fiscally autonomous are local governments? An empirical test. *Journal of Public Economics*, 239, 105210.
- Mukhlis, M. (2023). Analysis of local government financial capability and its implications for the sustainability of regional autonomy: The perspective of public interest. *The Journal of Society and Media*, 7(2), 486-513.
- Skauronė, L., & Samuilova, A. (2023). Revenue potential and financial autonomy of Panevėžys region municipalities. *Taikomieji tyrimai studijose ir praktikoje-Applied research in studies and practice*, 19(1), 56-63.
- Slack, E. (2017). *How much local fiscal autonomy do cities have? A comparison of eight cities around the world*. Institute on Municipal Finance and Governance.
- Supriadi, S., Andi, A. M. R. Y. S., Setiawan, L., Baharuddin, S. M., & Azizurrohman, M. (2026). Modeling regional fiscal autonomy using multiview graph convolutional networks: Evidence from Mamuju Regency, Indonesia. *Jurnal Ekonomi & Studi Pembangunan*, 27(1), 84-102.

همایش بین المللی علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و

حسابداری، همدان.

- Aray, H., & Pacheco-Delgado, J. (2023). Fiscal decentralization and the allocation of public spending of subnational governments: The case of Ecuador. *Latin American Economic Review*, 32, 1-24.
- Beer, A. (2023, September). The governance of place-based policies now and in the future. In *Background paper for the OECD-EC high-level expert workshop series on "Place-based policies for the future"*.
- Hakim, D. R., & Dewi, S. R. S. (2021). Regional economic growth based on tourism, tax policy, and budget aspects. *Jurnal Ekonomi dan Bisnis*, 24(2), 211-236.
- Iacuzzi, S., Padovani, E., & Canestrini, P. (2025). Does fiscal autonomy always fuel financial health in local governments? A cross-country analysis. *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 37(6), 370-392.
- Jung, H. (2024). Relocation of public institutions and local public finance: Evidence from South Korea. *International Review of*

- Tan, A. (2020). Raising local fiscal autonomy in the local autonomy management: A study in Bogor Regency. *Jurnal Bina Praja*, 12(1), 53-63.
- Wang, X., & Cheng, J. C. (2023). The effect of fiscal decentralization on municipal fiscal condition: An empirical study of large American cities. *State and Local Government Review*, 55(4), 288-302.